

خلاصه ای از نطق مدرس در مجلس ششم در مورد مهاجرت و قرارداد ۱۹۱۹:

... در این ده سال اخیر، بعد از جنگ بین الملل، وقایع مهمه در ایران اتفاق افتاده. یکی مهاجرت بود که در آن دو دسته بودند. بعضی عقیده داشتند به مهاجرت و بعضی نداشتند. بعد از مهاجرت، قرارداد در میان آمد تا ریشه ی آن کنده شود، و بعد مسئله ی جمهوری در بین آمد، بعد مسئله ی سلطنت. مسئله ی مهاجرت، در مهاجرت آقای رئیس الوزرا، بنده هم جزو مهاجرین بودم. با جمعی از آقایان، سلیمان میرزا و عده ای دیگر. یک مشت از آقایان عقیده داشتند که این مهاجرت به صرفه و صلاح مملکت است. یک مشت دیگر معتقد بودند که بر ضرر مملکت است. مسائل سیاسی مسئله ی نظری است. در هر صورت دو دسته شدند. من از آن دسته بودم که عقیده ام بر این بود که خیر و صلاح مملکت است. به مهاجرت رفتم و هرگز تنقید نکردم. خودم صاحب عقیده بودم. رفتم. پول هم از آلمان ها گرفتیم و خرج کردیم.

یکی از نمایندگان: خیانت کردید.

مدرس: خیانت نکردیم. پول هم گرفتیم و خرج هم کردیم. خسارت هایی هم شد. الان که خدمت آقایان هستم عقیده ام این است که این کار فواید سیاسی داشت. حالا کی باید تشخیص دهد که این عقیده ی من خوب است یا بد است؟ محکمه باید تمیز دهد. اگر محکمه تشخیص داد که من مقصرم البته باید مجازات کنند. بعد از مراجعت از مهاجرت آمدم تا تهران، با خوف های زیاد، با زحمات زیاد. مملکت منظره ی غریبی به خود گرفته بود. با قحطی مقارن شده بود. قشون اجانب در آن بود. در آن موقع هم کابینه ی مستوفی بود. عقیده ی من با جمعی بر این شد که بعد از مدتی کا بینه ی وثوق الدوله بیايد. این کابینه قریب یک سال و نیم طول کشید. در این یک سال و نیم هم یک نظم صوری در مملکت برقرار شده بود. بعد مسئله ی قرارداد پیش آمد. همین طور که باقی مطالب مختلف فیه شد در مسئله ی قرارداد هم اختلاف نظر پیدا شد. آنچه من توانستم تعداد کرده و ضبط کنم، در تمام ایران کارکن های این قرارداد هشتصد نفر بودند که در کتاب زردی که بعد از مردن من منتشر می شود اسم آنها نوشته شده است. لیکن من خودم صاحب عقیده ی خلاف بودم. کدام صلاح و صواب بود خدا داند. زیرا عقیده ام این بود که قرارداد یک عقد فضولی است، ولی یک معامله ی فضولی را که نگذاشتند واقع شود. [عقد فضولی یعنی اینکه قرارداد قانونی نیست و غیر رسمی قلمداد می شود چون مجلس آن را به رسمیت نشناخته است] بعد از بهم خوردن قرارداد و از بین رفتن آن دیگر تنقید در روزنامه و مجلس چیست؟

همان طوری که عرض کردم مسئله ی مهاجرت یک مسئله ای بود که بعضی عقیده داشتند مضر است و پاره ای معتقد بودند مفید است. هنوز محکمه ای تشکیل نداده اند که مرا و آقای مستوفی را، که با من هم عقیده بودند، یک طرف نشانند و سپهسالار و فرمانفرما را هم که مخالف بودند یک طرف نشانده محاکمه کنند و ببینند کدام ذبحق بوده اند. این مسئله ای بود که واقع شد. اما در مورد مسئله ای که واقع نشد یک دسته معتقد بودند که قرارداد مطابق مقتضیات وقت است. شب آمدند پیش من که: چرا مخالفت می کنی؟ گفتم من مرد سیاسی نیستم و این مواد را نمی فهمم. گفتند: ماده ی اولش حفظ استقلال ایران است. گفتم: در همین ماده حرف دارم. زیرا اگر چیزی نبود، این لازم نبود. بنده هم مهاجرت کردم. چهار هزار ژاندارم به باد دادیم. یک محکمه ی سیاسی نبود که بیايد حرف های ما را بشنود. و دلایل ما و مخالفین ما را استماع کرده حکم بدهد. آلمان ها گفتند که ما تا قصر ۹ کرویر پول داده ایم، ۱۱ کرویر دیگر هم می دهیم. شما یک قبض ۲۰ کرویر به ما بدهید. گفتیم ما پول ها را می ستانیم اما رسید نمی دهیم. گفتیم ما مشترکیم، شما پول و اسلحه دارید، ما آدم های لخت. می خواهید می مانیم، نمی خواهید می رویم.

- خنده ی نمایندگان

-مدرس: یک دستی بیرون آمد گفت: جمهوری. جمعی معتقد بودند، بعضی هم عقیده نداشتند. منجمله مخلص گفتم نه. آن طرف دید صرفه ندارد ول کردند. حالا من هر جا بنشینم باید تنقید از موافقین آن بکنم؟

تشکر می کنم از آقای طباطبایی که در وقت مخالفت با قرارداد اگر چه بعضی کمک های خودمانی فرموده اند، ولیکن کمک های علنی را امروز فرمودند. ۱۳ ذیقعه ۱۳۳۷ یک روز نحسی بود از برای مردم ایران. یک قرارداد منحوسی، بدون اطلاع احدی، منتشر شد. کابینه ی آقای وثوق الدوله، همین طور که آقای طباطبایی فرمودند، که جزء اعظمش سه نفر بودند: آقای وثوق الدوله، صارم الدوله، و نصرت الدوله. مردم کمال غفلت را داشتند که این قرارداد منحوس چیست. الا نادری و قلیلی، که از جمله خود حضرات آقایان می دانند، بنده بودم که در همان ساعت که قرارداد منتشر شد با آن مخالفت کردم. تا امروز بالاخره خدا توفیقی به ملت ایران داد. به استثنای ۶۸۴ نفر که اصولا، فروعا، عملا، ناصرا، منصورا، سیاستا، و کتبا، در تمام مملکت ایران، با قرارداد موافقت کردند، باقی ملت ایران مخالف با قرارداد بودند. ۶۸۴ نفر بودند، در تمام ایران، که در کتابچه ی بنده اسامی و عملیاتشان ثبت است. که انشاءالله اگر مجلس یک بنیانی پیدا کند و یا یک دولت وطن خواه پیدا شود و آن موافقین قرارداد اصولا، سیاستا، و کتبا به انواع و اقسام آنها رسیدگی کند و تحقیق کند. هر کدام مقصرند مجازات کند. و خیلی متأسف هستم که آن روز هر چه داد زدم کسی به داد من نرسید، موافقت نکرد. لیکن الحمد الله امروز همان اشخاص موافقت می کنند. باز هم خوب است. هر چه عرض کردم آشکارا در مقابل پول پول می خواهند آقای طباطبایی چیزی نفرمودند. نزاکت فرمودند، چه تهدیدهایی در این کار شد. چه مردن ها شد. چون امیدوارم آنچه عقیده دارم زهره ای مخفی ندارم، عرض می کنم که هجده نفر از موافقین قرارداد در این مجلس هستند. امروز اگر در ایران محکمه عالی باشد اینجاست. ایران اگر مردمان صحیحی دارد اینجاست. نباید اغماض کرد. البته مجلس شورای ملی نوعا مشتمل بر همه قسم اشخاص بوده و هست. قرارداد منحوسی یک سیاست مضر به دیانت اسلام، مضر به سیاست بی طرفی ما بود. ما بی طرفیم. نباید تمایلی نسبت به سیاست ما بشود. الان هم همین قسم است که عرض می کنم. ما بی طرفیم. از موقع جلوس حضرت همایونی و جنگ عمومی که اعلیحضرت نطق فرمودند و بی طرفی ما را اظهار فرمودند، مجلس شورای ملی تصدیق کرد. کابینه ی وثوق الدوله خواست ایران را رنگ بدهد، اظهار تمایل به دولت انگلیس کرد. بر ضد او دولت ایران قیام نمود. حالا هم هر کس تمایلی به سیاستی نماید، ما، یعنی ملت ایران، با او موافقت نخواهیم نمود. چه رنگ شمال، چه

رنگ جنوب و چه رنگ آخر دنیا. ما یک ملتی هستیم فقیر و ضعیف، و باید بی طرف باشیم. صریحا عرض می کنم، بنده بر ضد او هستم. در این عرض نه اختصاصی به آقایان وکلا دارد، بلکه عرض بنده متوجه به شرق و غرب و شمال و جنوب است.